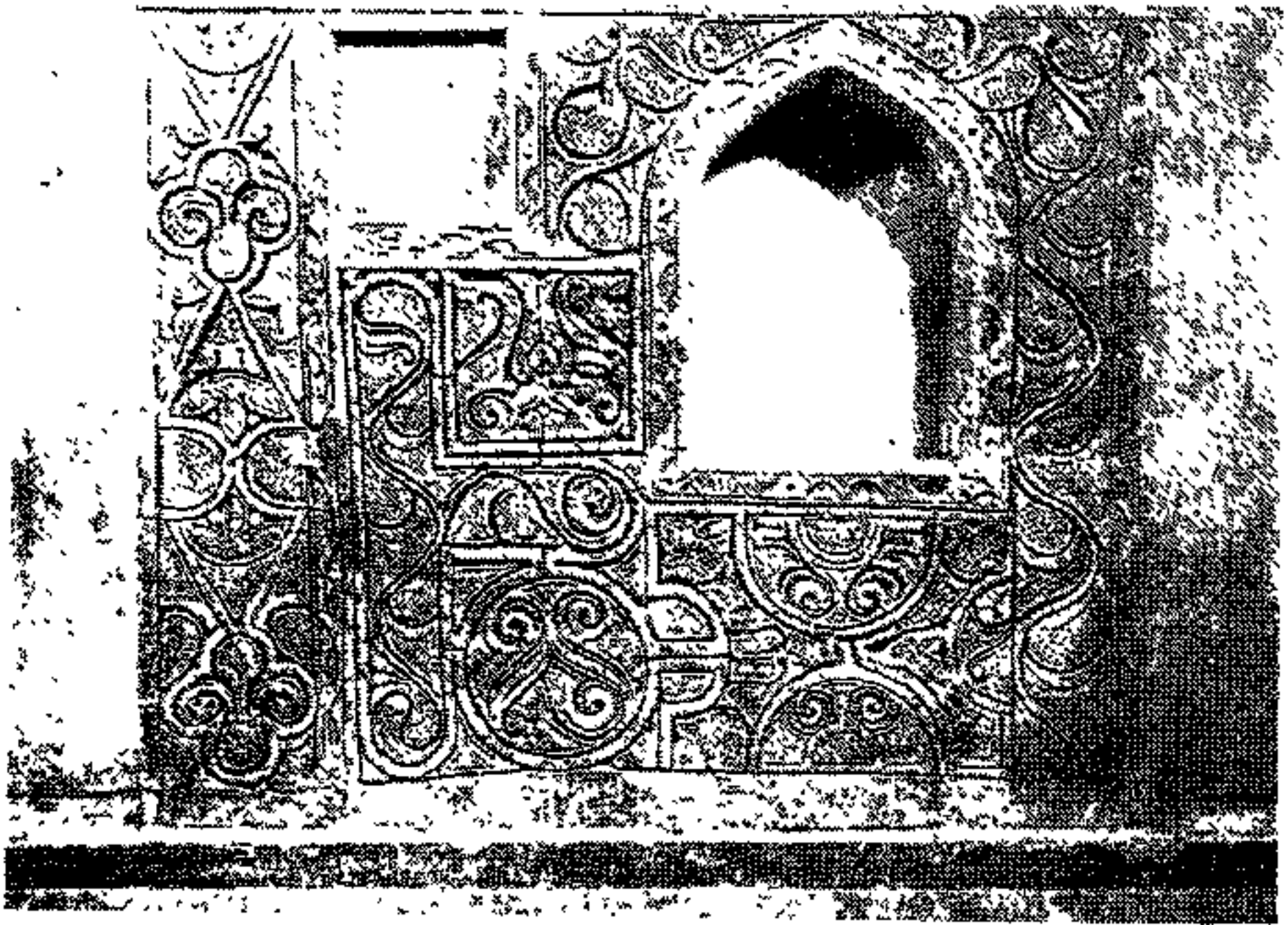


در زمان خلافت المطیع لله (۳۶۱ هجری) کاربرد بختی و بی یولی خلیفه با نجار سید که برای پرداخت چهار صد هزار درهم حقوق ارتش در موقع شورش بغداد لباس خلیفه و در و پنجره خانه او را حراج کردند. رفته رفته بقدری اوضاع خلفاء بد شد که در زمان



ع - تاق نای کج بری مربوط بقرون سوم هجری نزدیک از خانه های سامره یافت شد

الراضی بالله جز خطبه و سکه انری از نفوذ و قدرت خلفاء باقی نماند. (۳۲۲ هجری) موجبات انحطاط خلافت عباسیان و کم و کاست ثروت آنان بسیار است، قسمت عمده ای از آن موجبات را میتوانیم از صورت در آمد علی بن عیسی درک کنیم، چه که در صورت مزبور به يك نوع مالیاتهای غیر عادی بر میخوریم.

۳۳۰ هجری در فصل مربوط بموجبات ثروت فراوان دوره اول عباسی، گفته شد که موجب عمده آن، زیادی درآمد و کمی هزینه بوده است. و شرح همسوطی در آن باره صحبت داشتیم، بنابراین طبعاً اگر درآمد کم و هزینه زیاد

موجبات انحطاط
(کمی و کاستی)
ثروت عباسیان

باشد ثروتی باقی نماند و هر يك از این دو قسمت (کمی درآمد و زیادی خرج)
بقسمتهای فرعی تقسیم میشود و هر کدام از آن موجباتی دارد که تفصیل آن از این
قرار است :

موجبات کمی درآمد

۱- کوچک شدن خطه فرمانروائی عباسیان. در زمان

هرون و مأمون ممالک عباسی به منتهای وسعت خود رسید
و از آن پس نظریه پیش آمدهائی که شرح آن مفصل است ممالک مزبور رو بتجزیه
رفت، چنانکه قبلاً اشاره کردیم پیش از همه افریقیه در زمان هرون خود مختار گشت
سپس در زمان مأمون خراسان مستقل شده، آنگاه در اواسط قرن سوم هجری در
زمان معتمد مصر از دست رفت. سپس فارس و ماوراءالنهر و سایر ممالک مجزی شدند
بقسمتی که در ربع اول قرن چهارم هجری ممالک وسیع عباسی به هفده، هیجده تا که
تقسیم شد و دره ریات از آن نواحی یات دولت اسلامی پدید آمد. با این حال غالب این
حکومتهاى اسلامی خلیفه را رئیس مذهبى خود میدانستند و بنام هدیه یا اجاره یا
مصالحه یا امتال آن چیزی به بغداد میفرستادند ولى بیشتر این اموال هر چند سال يك
مرتب به بغداد میرسید پرواضح است که با چنین جریانی اوضاع مالی مملکت خراب
میشود.

گفتیم که در دوره اول عباسی یکی از موجبات زیادی ثروت

سنگینی میزان مالیات بود بخصوص در عراق که تا زمان

مأمون بطور مقاصد و نصف و نیمه دریافت میشد، ولى این

خلیفه خردمند همینکه خزانه را لبریز از اموال دید و سنگینی میزان مالیات را بنظر

آورد دستور داد که مالیات عراق را بطور دو پنجم بگیرند، یعنی از نصفه به بیست در

صد پائین بیاورند و البته این تخفیف بزرگی بود که بمردم عراق داده شد و فوراً در

پائین آمدن مبلغ مالیات عراق اثر کرد، چه بموجب صورت قدامه مالیات کشور

عراق ۷۸/۳۱۹/۳۴۰ درهم است و در صورت این خسر داد به یعنی بعد از تخفیف

۱۴/۴۵۷/۶۵۰ درهم شده است.

خلفای بعد از مأمون نیز در کم کردن میزان مالیات بوی تاسی کردند، چنانکه

پائین آمدن میزان مالیات

و ائق مالیات ده کشتی را که مبالغ هنگفتی بود بکلی معاف کرد (۲۳۲ هجری) و پس از ائق متوکل دو ماه موعده پرداخت مالیات را عقب انداخت. مختصر آن تفصیل اینکه ایرانیان در آغاز نوروز مالیات میپرداختند و آن موقع نوروز آنان در پنجم جزیران (ژوئن - تیر ماه) (۱) واقع میشد و در هر صد و بیست سال یکماه آنرا عقب میانداختند تا به پنجم جزیران میرسید و همینکه ماه جزیران فرامیآمد پنجم جزیران (تیر) را به پنجم ایار (خرداد) تبدیل میکردند و مالیات آن سال را بجای اینکه در پنجم خرداد بگیرند در پنجم تیر دریافت میداشتند و باین ترتیب مالیات یکماه ازین میرفت، همینکه مسلمانان عراق را گشودند موضوع مالیات بهمان ترتیب سابق یعنی در پنجم تیر ماه پرداخت میشد تا اینکه در زمان حکومت خالد قسری والی عراق و خلافت هشام بن عبدالملک اموی موعده صد و بیست سال رسید و ایرانیان تقاضا داشتند که یکماه تخفیف معمولی آنان ملحوظ شود. خالد تقاضای آنانرا نپذیرفته گفت این همان (نسیئی) (۲) است که خداوند در قرآن از آن نهی کرده است. هشام هم بانظر خالد موافقت نمود و ایرانیان بدون تخفیف مالیات رادادند. پس از سقوط بنی امیه و پیدایش دولت عباسیان در زمان خلافت هرون ایرانیان به یحیی برمکی متوسل شدند که کیسه یا تخفیف سالانه رعایت شود، یحیی هم مقدمات کار را فراهم نمود اما عربها و مخالفین یحیی جارو جنجال راه انداختند که کیسه عادت زرتشتیان است و خلیفه اسلام نباید آنرا مجری دارد. تا اینکه نوبت خلافت بمتوکل عباسی رسید وی روزی باندیمان در اردی بهشت ماه از مزرعهای میگذشت و دشت و بیابان را سبز و خرم دید و از یکی از همراهان پرسید اکنون که محصول دست نیامده و مزرعه سبز است چگونه مأمورین مالیات جمع میکنند، ندیم خلیفه داستان

- ۱- نوروز ایرانیان سیار بود و در زمان ساسانیان اول تابستان یعنی موقع برداشت خرمن نوروز میگرفتند و در سال ۶۷۱ هجری قمری سلطان جلال الدین ملکشاه نوروز را در اول فروردین تثبیت کرد و از آنرو بنوروز ساطانی مشهور شد. برای اطلاع بیشتر بگناه شماری آقای تقی زاده مراجعه شود مترجم
- ۲- نسیئی ببنای فراموشی است و عربهای پیش از اسلام رارسم بر آن بود که برای رواج بازرگانی و تأسیس بازار مکاره هر سه سال یکبار حساب ماهها را عمداً فراموش میکردند و یکماه کم و زیاد میکردند تا ماه ذی الحجه همیشه بفصل بائیز بیفتد و برای آمدن تجار و زواری ایجاد بازار مکاره در مکه فصل مناسبی پیدا شود ولی اسلام آنرا نهی فرمود، چنانکه در سوره توبه میفرماید انما النسیئی زیاده فی الکفر یضل به الدین کفروا الی آخر. مترجم.

کیسه و عادت و رسم ایرانیان را از آغاز تا پایان شرح داد، خلیفه بحال ایرانیان ترحم نموده گفت: از این پس مالیات در همان نوروز معمول جمع شود و در آن موقع دو ماه و چند روز بنوروز مانده بود ایرانیان از این بخشش خلیفه بسیار شاد شدند چه بیش از هفتاد روز از پرداخت مالیات معاف گشتند (۲۴۳ هجری) بحتری شاعر آن زمان اشعاری در آن مورد گفته است:

ترجمه شعر:

«خوشبختانه نوروز بهمان مرسوم اردشیر باز گشته است».

چیزی از این پیش آمد نگذشت که متوکل را کشتند و اوضاع آشفته گشت تا بالاخره در سال ۲۸۱ هجری معتمد خلیفه عباسی دستور داد موقع پرداخت مالیات را دو ماه عقب ببرند و با آن دستور نوروزی که در اوایل محرم ۲۸۱ واقع شد به ۱۳۸ ربیع الاول ۲۸۲ برابر با ۱۱ حزیران (ژوئیه - تیر) بازگشت و نیز از نظر رفاه ایرانیان مقرر گردید در ظرف چهار سال از سالهای ایرانی یک روز را کیسه بشمارند. مهتدی (۲۵۵ هجری) خلیفه عباسی کسور مساحت را بخشید باین قسم که از زمان منصور مالیات عراق بطور مقاسمه (نصف و نیمه) تعیین گردید ولی پاره اراضی از روی مساحت مالیات میدادند و بتدریج مساحت آن زمین ها کم و کسر میشد ولی مأمورین دولت همان مالیات های اول را میخواستند مهتدی دستور داد کسری ها را دریافت ندارند و از آن راه سالی دوازده میلیون درهم از مالیات عمومی کسر شد.

آری این تخفیف های مالیاتی نیز عامل مؤثری در کم شدن مبلغ مالیات بود **جزیه و زکوة** . مسلمان شدن مردم نیز از مقدار جزیه کاست و در آمد دولت های اسلام را کسر کرد، مثلاً در اواسط قرن سوم هجری از شهر بغداد فقط صدوسی میلیون درهم جزیه میگرفتند، در صورتیکه مطابق صورت تنظیمی علی بن عیسی جزیه بغداد شانزده هزار دینار یعنی دو برابر صورت تنظیمی ابن خردادبه بوده است. حال اگر حد وسط میزان جزیه را از قرار هر مردی ۲۴ درهم حساب کنیم در آن هنگام نه هزار مرد غیر مسلمان در بغداد بوده و هر گاه بطور متوسط سی هزار زن و کودک بر آن بیفزاییم در شهر بغدادی که آن روز بیش از یک میلیون جمعیت داشته فقط چهل هزار زن

و مرد و کودک غیر مسلمان میزیسته‌اند و البته سایر شهرها هم بدین قرار بوده‌اند. موضوع زکوة هم بهمین ترتیب رو بکاستن گذاشت تا آنجا که پرداخت زکوة کار دشواری مینمود و هر کس زکوة میخواست بدیشینید و در کشور مصر بکلی موقوف شد گرچه صلاح الدین ایوبی برای مدتی آنرا برقرار داشت اما در اثر نارضایتی مردم در زمان منصور قلاوون در سال ۶۷۸ هجری تأدیسه زکوة رسماً در مصر ملغی شد. گفتیم که در دوره استبداد بنی امیه مأمورین دولت در وصول و ایصال مالیات بیداد میکردند و در دوره عباسیان آن وضع بهبود یافت، اما این ترتیب چندان دوام نیافت و فرمانروایان (عمال) از ضعف دستگاه خلافت استفاده کرده ب فکر استقلال افتادند؛ خلفای ناتوان هم خواه ناخواه با آنان مدارا و سازش کردند و موضوع پرداخت مالیات بمقاطع و اجاره بر گذار شد.

۳- نادرستی مأمورین در وصول و ایصال مالیات

مثلاً مأمون در سال ۲۰۵ هجری مالیات سندر ا بمبلغ یک میلیون درهم به بشیر بن داود مقاطعه داد. در صورتی که مالیات حقیقی آن کشور سالی یازده میلیون و نیم درهم بود و در زمان راضی خلیفه عباسی، بریدی مالیات اهواز را به ۳۶۰ هزار دینار بطور مقاطعه اجاره کرد که سالی چند قسط بپردازد، در صورتی که مالیات حقیقی آن استان در آن موقع یک میلیون و نیم دینار میشد. عجب اینکه غالب این اجاره داران و مقاطعه کاران از پرداخت همان مال اجاره و مقاطعه هم سر می بیچیدند و همینکه خلیفه بآنان سخت میگرفت اعلام استقلال میدادند و در آن صورت میان طرفین جنگ در میگرفت و چون خلیفه بی پول بود خواه ناخواه شکست میخورد.

۴- عدم امنیت مردم را از کسب و کار باز میداشت

در دوره انحطاط دستگاه خلافت سران سپاه با یکدیگر و سران سپاه با والیان و عمال با خلیفه مرتب در زد و خورد بودند و در نتیجه این جنگ و جدالها مردم از زراعت و تجارت دست میکشیدند و طبعاً پول کم میشد. مأمورین و عمال دولت هم بواسطه ادامه زد و خورد داخلی محتاج به پول بیشتری میشدند و از آنرو فشار زیادتری وارد میآوردند تا از تاجر و زارع پول بستانند و نتیجه آن این بود که

روز بروز بر خرابی و پریشانی افزوده شود و ده ها ویران گردد و شهرها تهی بماند و چه عامل مخرب بی از ظلم هولناکتر که دست مردم را می بندد و سعی و کوشش را بی اثر مپسازد و دهقان و بازرگان و صنعتگر را بگوشه‌ای دور از کار و زندگی میاندازد و دولت را ناتوان و زبون میسازد، چه که دولت محتاج پول است و پول با عدل و امنیت بدست می‌آید. میگویند ستمگری گرفتن مال دیگری است بدون اینکه چیزی در ازای آن بمالك بدهد و یا موجبی (قانونی) برای آن موجود باشد، در صورتی که دایره ستم و تعدی از این نیز وسیعتر میباشد، بلکه گرفتن مال دیگران بزور و یا تحمیل حق نامشروع بر مردم و بازداشتن آنان از کارشان از انواع ستمگری میباشد، کسانی که مالیات ناحق میستانند ستمگرند. کسانی که بیش از میزان مقرر مالیات میگیرند ستمگرند، کسانی که همان مالیات را به یغما میبرند ستمگرند، کسانی که حق مردم را نمی‌دهند ستمگرند، و کسانی که اموال مردم را بدون حق میستانند ستمگرند. و همینکه بیداد حکمروا گردد خرابی و پریشانی حتمی و قطعی است.

سد ها و پل ها و نهرها و ترعه‌هایی که در دوره اول عباسی ایجاد شده بود بدبختانه بواسطه همین انقلابات داخلی و عدم توجه از کار افتاده خراب شد و چه بسا که در موقع جنگ سپاهیان یکطرف دستی دستی آنها را ویران میساختند تا کشتی و سپاه دشمن از آن استفاده نکنند و بدیهی است که این اقدامات چه زیان عمده‌ای به تجارت و زراعت وارد می‌آورد.

باصطلاح آنروز مزرعه‌ها را ضیاع (مفرد آن ضیعه است. مترجم) می‌گفتند چنانکه امروز در مصر بآن اراضی عزبه و ابعادیه میگویند و غالباً ضیاع آن ایام متعلق بخلفاء، وزراء، امراء و مردم با نفوذ بود.

بیشترده ها و املاک تبدیل به « ضیاع » شد

قبلاً گفته شد که عمر مسلمانان را از اشتغال بکشاورزی و زمین داری منع کرد چه که میخواست آنان پیوسته آماده میدان کارزار باشند و گرفتار و آلوده ملک‌داری نگردند و بهمان جهات از گرد آوردن مال در خزانه دولتی جلوگیری میکرد و آنرا نوعی تجمل میدانست، اما این وضع دیری نپایید و همینکه خلافت روحانی بسطنت ظالمانه

تبدیل شد و بنی امیه روی کار آمدند خود صحابه پیغمبر دست بکار جمع آوری ملک و مال شدند (تفصیل آن گذشت) و تابعین (پیروان صحابه) و تابعین تابعین و طبقات دیگر که بعد آمدند همان رویه را ادامه دادند و بیش از همه خلفای اموی در این کار افراط نمودند، چه که آنان نه تنها املاک و اموال میخریدند و از راه معمول گرد می‌آوردند بلکه دارائی سایرین را نیز بچور و ستم میگرفتند و کسی هم زورشان با آنان نمیرسید، بخصوص که بنی امیه غیر عرب را بنده و زور خرید خود میدانستند اگر چه آن اشخاص مسلمان باشند و همینکه جائی را فتح میگردند هر چه میل داشتند برای خود میگرفتند و هر چه میخواستند بصاحبان اصلی میدادند تا آنکه نوبت خلافت بعمر بن عبدالعزیز اموی رسید و چون او مرد پر هیز کاری بود بفکر اصلاحات افتاد و رفتار عمر (جد مادری خود) را سرمشق قرار داده املاک مغضوبه یهود و نصاری و مجوس را بصاحبان اولیه برگردانید و در سایر موارد نیز بعدل و احسان عمل کرد. کسان وی که این عملیات را مخالف منافع خود میدیدند پیش از وقت کارش را ساختند و پس از در گذشت وی کارها بدتر شد.

در سال ۱۳۲ که عباسیان بخلافت رسیدند آنچه توانستند از امویان کشتند و باقی مانده بنی امیه که جان در بردند اموال و املاک خود را رها کرده باطراف گریختند و بنی عباس تمام دارائی آنان را ضبط کردند، چه که مجوزی مخالف آن نمیدیدند، و برعکس تصرف آن اموال و املاک بیصاحب را تر که حلالی فرض میکردند که تملک آن برای اداره امور کشور ضروری مینمود و این طبیعی انسان است که تا بتواند بر مال و جاه خود میافزاید.

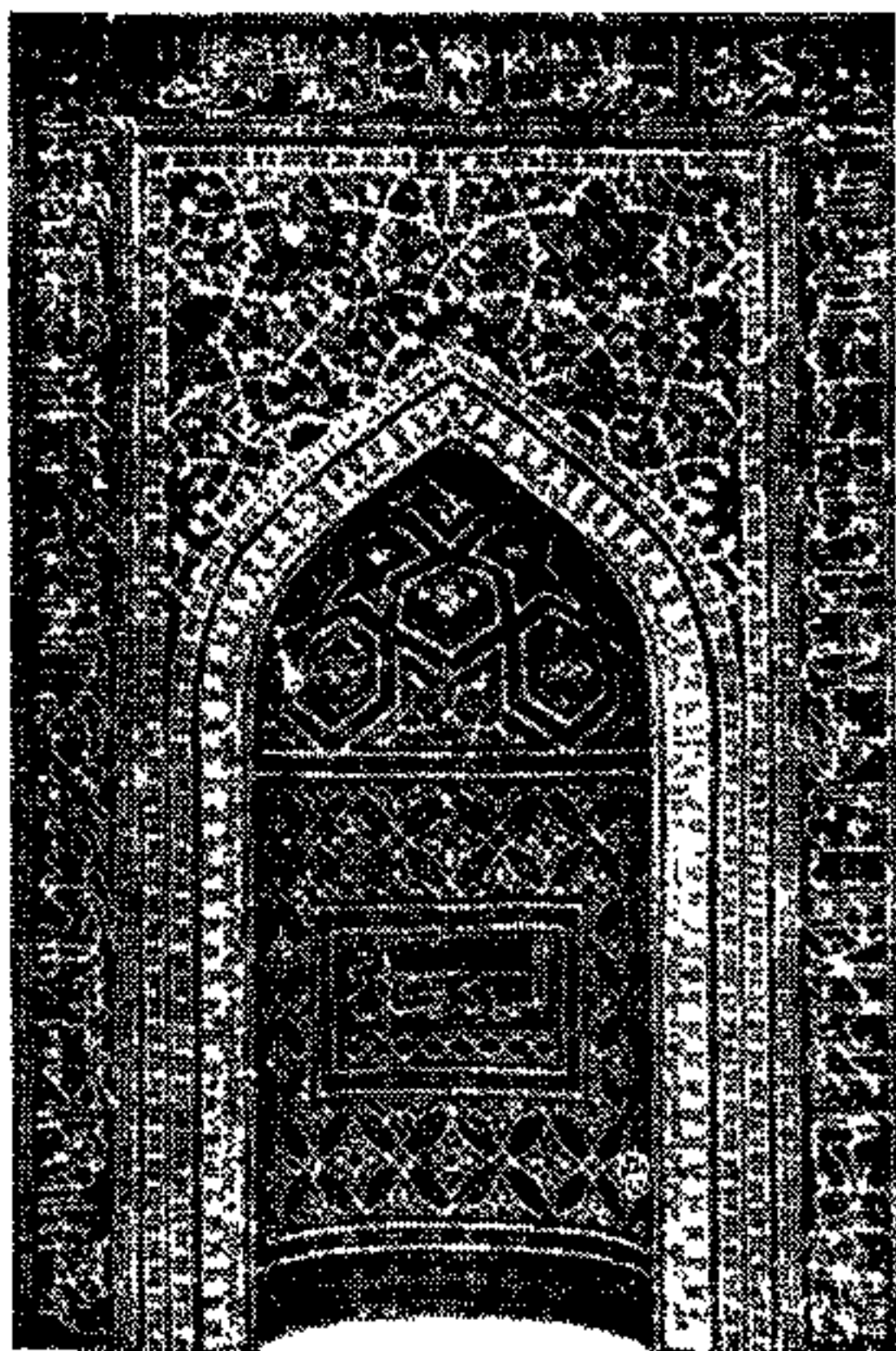
با این حال بنی عباس نسبت بمردم ستم نمیگردند و مثل بنی امیه اموال و املاک را غصب نمیگرفتند و مخصوصاً در این نوع رفتار اصرار داشتند تا مردم بدانند که آنان مانند بنی امیه نیستند، ولی از طرف دیگر وزیران و امیران و نزدیکان طمع کار آنان از دست اندازی با املاک و اموال مردم آباء تداشتهند ولی هر گاه صاحبان اموال مغضوبه نزد خلیفه شکایت میبردند تا آنجا که زور خلیفه میرسید رفع شکایت میکرد و املاک و اموال را به صاحبانش میداد و اگر در زمان زندگی غاصبین (وزیران - بزرگان - امیران و غیره) کاری از پیش نمیرفت اموال و املاک آنان پس از مرگ مصادره میگشت، چنانکه هر و ن

دارائی محمد بن سلیمان عامل بصره را پس از مرگ او مصادره کرد و از آن بابت پنجاه میلیون درهم نقد و خانه ها و دکانها و املاک زیادیکه اجاره آن روزی صد هزار درهم بود بتصرف خلیفه درآمد .

و امثال اینگونه مصادره ها فراوان میباشد (تفصیل آن خواهد آمد) که در نتیجه خلفاء دارای املاک بسیار شدند .

اما این املاک بیشتر بدست نزدیکان و کسان خلیفه میافتاد و خود خلیفه کمتر از آن بهره میبرد و برسم حکومت های استبدادی املاک منتسب بخلیفه مثل سایر سلاطین مستبد از آن حاشیه نشینان میگشت، بخصوص اگر خلیفه شخص با سخاوت و یا ضعیف

الرأی بود. که ربودن املاک وی اشکالی نداشت، روی همین جریانات اطرافیان خلیفه املاک زیادی بهم زدند. بقسمی که املاک را میان خود هدیه میدادند و یاد بر ابریک قصیده یا یک طبیقه ادبی یا یک درخواست تملق آمیز ملک و املاکی می بخشیدند و از برمکبان و دیگران در این باره داستانها در میان است. از آنچه هنگامیکه مأمون دختر حسن بن سهل را گرفت بدر عروس نام بسیاری از املاک و مزرعه های متصرفی خود را در تکه های کاغذ



قطعه ای از یک محراب کاشی کاری که فعلا در موزه
مروپولینان نیویورک است

کوچکی نگاشت و آن کاغذها را میان سران سپاه و بزرگان تبار کرد و هر يك از آن رقعها بدست هر کس میافتاد ملك و مزرعه‌ای که نامش در آن بود نصیبش میگشت دیگر از موجبات ملاکی اطرافیان خلیفه آنکه در زمان بنی امیه بسیاری از اراضی و املاک حاصل خیز بایر مانده بود و خلیفه احیاء آن املاک را با طرفیان خود واگذار میکرد و مطابق قانون اسلام هر کس ویرانه‌ای را آباد سازد در آن زمین حق مالکیت پیدا میکند چنانکه منصور املاک بایر خوزستان را به پسرش صالح واگذار کرد و او آن املاک را دایر کرده ملاک بزرگی شد.

الجهاء . دیگر از موجبات ملاک شدن بزرگان دوره عباسی یکی هم الجهاء بود، الجهاء یعنی پناه بردن و موضوع آن چنان است که مالکین اصلی از بیداد و تعدی باج گیران، املاک و مزارع و باغهای خود را بمردم با نفوذ واگذار میکردند و چیزی در عوض از آنان میگرفتند باین قسم که با اجازه شخص متنفذ ملك را باسم او قبالة مینمودند و از تعدی باجگیران بنفوذ آن شخص پناه میبردند، طبعاً آن ملك در دفاتر دولتی بنام ملك جدید ثبت میشد و رفته رفته ملك قدیم از آن بی بهره میماند، هم اکنون در ممالک دیکتاتوری و استبدادی موضوع الجهاء رواج دارد.

الجهاء در آغاز از زمان بنی امیه معمول شد چه که عمال آن سلسله بمالکین احجاف میکردند و اول مرتبه در زمان خلافت ولید عده‌ای از مالکان عراق املاک خود را از بیم تعدی باج گیران بنام مسلمة بن عبد الملك والی عراق و برادر خلیفه ثبت دادند و چنانکه تصور میرفت املاک مزبور ملك خاندان مسلمة شد و تا زمان عباسیان از آن بهره میبردند و در آن زمان املاک مسلمة تیول داود بن علی بن عبدالله بن عباس در آمد پس خالصه سلطانی شد. همینقسم مالکین مراغه املاک خود را به همان جهات بتام مروان بن محمد والی ارمنستان و آذربایجان ثبت کردند و املاک مزبور در خاندان مروان باقی ماند و سرانجام عباسیان آن املاک را مانند دیگر املاک بنی امیه ضبط کردند.

موضوع الجهاء در دوران عباسی نیز دوام یافت چنانکه ملاکین زنجان برای دفع شر راهزنان املاک خود را بنام قاسم بسر هرون ثبت کردند تا مگر نزد او تقرب هم بیابند و قبالة ها باسم قاسم تنظیم نموده خود کشاورزی گشتند و پس از چندی آن املاک تیول سلطان شد. ملاکین فارس هم بدیگران تاسی جسته املاک خود را بملازمان سلطان مقیم

عراق واگذارند و با این تدبیر از پرداخت يك ربع مالیات معاف شدند و مدت زمانی املاك مزبور بنام آن بزرگان بوده آنرا خرید و فروش میکردند و از یکدیگر ارث میبردند و مالکین واقعی آن املاك شدند (۱)

خلاصه کلام اینکه هنوز دوره طلامی عباسیان پایان نیافته بود که خلیفه و نزدیکان و ملازمان وی از آن راه که گفتیم املاك بسیاری بدست آوردند و دولت دفتر مخصوصی برای رسیدگی بامور این املاك دایر ساخته آنرا دیوان ضیاع نامید که البته غیر از دیوان خراج بوده است.

در صورتی که علی بن عیسی در سال ۳۰۶ تنظیم کرده مبلغ در آمد خراج ملاحظه شد و اتفاقاً کلیه ضیاع در ممالک شرقی (ری، دماوند، قزوین، زنجان، قم، اصفهان، همدان، ماسبدان و غیره) بوده است. و درباره نواحی در آمد ضیاع از مالیات معمولی زیادتر میشده است. مثلاً در آمد ضیاع در ماه بصره و ایغارین ۲۶۷/۵۲۰ دینار بوده، در صورتیکه مالیات سایر اراضی آن نقاط ۱۸۵/۶۳۶ دینار میشده است. و اگر مالیات در آمد ضیاع را مثل سایر اراضی وصول میکردند البته چندین برابر آن میشد که صورت داده اند چه که مالیات و در آمد ضیاع غالباً خفیف بوده و گاه هم همان مالیات کم بواسطه نفوذ مالکان اسمی وصول نمیشده و چه بسا که سالها عقب میافتاد و همین که سیاست و اوضاع تغییر میکرده مالیات و در آمد عقب افتاده چند ساله مطالبه میشده و بیک ترتیبی وصول و ایصال میگشته است.

حال که مفهوم ضیاع را دانستیم میگوئیم که ضیاع بر دو قسم

ضیاع سلطانی

بوده ضیاع عمومی یعنی املاك رجال دولت و مردمان با نفوذ.

ضیاع سلطانی که آن نیز چهار قسم بوده است :

۱ - ضیاع خاصه یعنی املاك شخصی خلیفه که هیچ کس با او شریک نبوده است.

۱ - پیش از تأسیس اداره ثبت اسناد پاره ای از املاك و مزارع ایران نیز به همین وضع بود یعنی مالکین اسمی در عین حال که همه نوع تصرف مالکانه در اراضی خود داشتند، ملزم بودند که آن املاك را بکشاورزان محلی مزارعه دهند باین ترتیب که سهم مالک و زارع پس از وضع مخارج نصف و نصف میشد و اگر چه این املاك خرید و فروش میشد اما بواسطه همین الزام قیمت آن املاك از املاك مشابه کمتر بود، پس از تأسیس اداره ثبت آن وضع برهم خورد. مترجم.

در صورت تنظیمی علی بن عیسی مالیات این املاک ۵۱۶/۴۴۷ دینار بوده (باستثنای املاک نواحی واسط که جزء املاک عمومی درآمده بود).

۲ - ضیاع عباسی که غالباً متعلق با افراد خاندان عباسی بود و شماره آنان در زمان مأمون به سی و سه هزار میرسید و در سال ۳۰۶ مالیات آن املاک ۱۴۴/۷۶۰ دینار بوده (باستثنای ضیاع عباسی واقع در واسط).

۳ - ضیاع مستحدثه (نوبنیاد) که مالیات آن ۲۸۹۰۳۶ دینار میشده است.

۴ - ضیاع فرات، در کنار رود فرات و در سال ۳۰۶ هجری مبلغ ۶۱۷/۱۲۶ دینار مالیات میداده است.

این املاک در سواد (بغداد، کوفه، بصره، واسط) و خوزستان و اصفهان و غیره بوده و مالیات و درآمد آن بطور اجاره یا مقاطعه تعیین میشده و دفتر مخصوصی برای ضیاع تأسیس شده بود.

املاک مزبور گرچه بسیار حاصلخیز و آباد بوده اما بجهاتی که گفته شد کمتر از هر جا مالیات میداده و درآمد داشته است و گاه هم هیچ مالیات و درآمدی نمیداده است. با اینوصف ضیاع سلطانی باستثنای آنچه در واسط بوده متجاوز از یک میلیون و نیم مالیات میداده است و این میرساند که املاک مزبور تا چه اندازه آباد و حاصلخیز بوده است.

معمولاً در ممالک دیکتاتوری و استبدادی بهترین و حاصلخیزترین املاک متعلق بشخص دیکتاتور و بستگان نزدیک او میباشد (۱) و قبلاً گفته شد که مالیات دولت عثمانی در زمان سلیمان هشت میلیون دوك بوده که از آن جمله پنج میلیون فقط از املاک سلطانی دریافت میشده است.

ایغار. ایغار بزبان عربی بمعنای دریافت داشتن تمام مطالبات و استیفای آن است و همینکه میگویند مأمور مالیات مطالبات خود را ایغار کرد مقصود آنست که تمام آنرا دریافت نمود و در اصطلاح آنروز (زمان عباسیان) ایغار بدان معنی بود که مالک

۱ - در سالهای اخیر دیکتاتوری مردم ایران بخوبی صحت این گفتار را دانستند که بهترین املاک مازندران و خراسان و غیره در تصرف دیکتاتور و کسان وی درآمد. مترجم

زمین مبلغی تقدماً بدولت میداد و برای همیشه از پرداخت مالیات معاف (۱) میشد و یا اینکه مالک مستقیماً مبلغی بسططان میپرداخت و از تعرض مأمورین مالیات و تحصیلداران معاف میگشت. از ایغارهای مشهور زمان عباسیان ایغار یقطین است که شخصی بنام (یقطین) املاک بسیاری را بطور ایغار تصرف کرده بود و سپس آن املاک خالصه دولت شد.

۱- و اخراجی خلیفاه و زنان آنها. این طبیعی است که اگر موجبات زیادی هزینه پول در دستگاههای دولتی فراوان باشد بذل و بخشش

و اخراجی هم زیاد میشود، بخصوص در دولت‌های استبدادی و دیکتاتوری مانند دولت عباسی که خلیفه دیکتاتور و صاحب اختیار تمام اموال و املاک بوده است و برای دفع شر مخالفان و گردنکشان بوسیله پول با آنان مبارزه میکردند باینقسم که یا پول بسپاهیان داده آنها را بچنگ با مدعیان میفرستاد و یا زبان و دهان خود مدعیان را با پول می بست. و البته این وسیله دومی سهل تر و مؤثر تر بوده بخصوص اگر پول فراوانی در دسترس خلیفه بود چنانکه در زمان هرون و مأمون همانطور بود اما خلیفای عباسی علاوه بر آنکه پول را وسیله دفع شر مخالفان خود قرار دادند برای فراهم ساختن بساط عیش و نوش و تجمل همه نوع ول خرجی میکردند، کنیزان و غلامان به قیمت های گزاف میخریدند، فرش و اثاث از خز و دیبا و حریر تهیه میکردند، حتی میخ‌های دیوار را از نقره میساختند، باغ‌ها و کاخ‌ها و گردش‌گاه‌ها و شهرهای مخصوص بن خود بنا مینمودند، مجالس خوشگذرانی با تجمل فراوان ترتیب میدادند، ندیمان و حاشیه نشینان استخدام میکردند. و از حیث خورداک و پوشاک و تفریح و تنقل همه نوع تجمل فراهم میکردند، و انجام این خوشگذرانی‌ها برای آنان آسان بود، چون در عراق و ایران میزیستند و از عیش و نوش و تجمل و خوشگذرانی بزرگان ایران بخوبی اقتباس میکردند و بدتر از همه آنکه دست زنان و مادران و کنیزان و نزدیکان خویش

۱- خدیو اسماعیل فرمانروای نلف کاد مصر نیز در نتیجه مبلوניהا لیر اسراف و تبذیر مجبور شد سیستم زایغارج را در مصر اجرا کند. اسماعیل از ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۱ میلادی فرمانروای مصر بود وی پنجمین فرمانروا از خاندان محمد علی میباشد. برای تفصیل بکتاب تاریخ مصر تألیف مترجم این کتاب مراجعه شود. مترجم

را در چپاول اموال عمومی باز میگذارند.

تجمل و ثروت
زنان خلفاء

سفاح مؤسس سلسله عباسی فقط يك زن داشت منصور پیش
از مرگ پسر خود مهدی را سفارش کرد که زنان را در کار مملکت

مداخله ندهد با این همه خیزران مادر هرون در ایام خلافت
هادی و هرون همه کاره دولت بود و یحیی وزیر هرون فرمانبردار خیزران گشته بدستوم
آن زن رفتار میکرد، خیزران در نتیجه این اختیارات املاک و اموال زیادی گرد آورد
بقسمی که در آمد املاک او بسالی صد و شصت میلیون درهم یا نصف عایدات مملکت عباسی
بالغ شد، در صورتیکه در آمد معمول ترین اشخاص امروز (زمان تألیف کتاب ۱۹۰۲)
منتهی دوسوم در آمد خیزران میشود. مثلاً در آمد رکفلر میلیونر مشهور آمریکائی
سالی ده میلیون و نیم لیره است و در آمد خیزران ده میلیون و نیم دینار بوده است. و در چند
جای این کتاب تذکر دادیم که ارزش پول در آن روزها سه برابر امروزه میباشد، پس اگر هر
دیناری را نیم لیره حساب کنیم در آمد رکفلر دوسوم در آمد خیزران میشود.

این زن طمع کار جاه طلب (خیزران) بقدری شقاوت داشت که بمحض احساس
تهدید در فرزندش هادی (خلیفه) کسانی را مأمور نمود تا او را کشتند و بیخود
نبود که هرون پس از مرگ چنین مادری نفس راحت کشیده اموال او را تصرف کرد
و بسیاری از املاکش را بدیگران تیول داد.

با این همه خیزران زنی کاردان و باتدبیر و دانشمند بوده و در دوره طلائی عباسیان
میزبسته است. و بنا بر آن اگر آنهمه مال گرد میآورد چندان شگفتی نداشت
و شگفتی در آنست که در دوره پستی عباسی مادران پاره ای از خلفاء که زنان عادی
بودند باتهی بودن خزانه اموال زیادی میاندوختند. مثلاً در سوراخ و پستوی دالانهای
عمارت قبیحه مادر (خلیفه عباسی) دو میلیون دینار و مقدار زیادی جواهرات و اشیاء
نقیس یافتند، از آنجمله مقدار زیادی زمرد قیمتی، مروارید درشت، یاقوت سرخ که
بهای آنرا دو میلیون دینار تخمین زدند و عجب تر آنکه پسر همین مادر برای پنجاه هزار
دینار کشته شد و مادر بحال وی ترحم نکرد و از آن همه دارائی این مبلغ بالنسبه مختصر
را نداد و جان پسر را نخرید.

در آمد مادر محمد بن واثق سالی ده میلیون دینار یعنی معادل در آمد خیزران مادر هرون بوده و این خود بسیار عجیب است که در دوره انحطاط و بی پولی خلفاء در آمد یکی از زنهای آن خاندان سالی ده میلیون دینار بوده است و همینکه مادر مقتدر مرد و خواستند او را در گور بگذارند ششصد هزار دینار از گورش در آوردند که پیش از مرگ در آنجا نهفته بود و کسی از آن خبری نداشت و عجب آنکه مقتدر در آن موقع بی اندازه ننگ دست بود و در خزانه چیزی یافت نمیشد. البته وضع مادران سایر خلفاء در سایر ممالک اسلامی نیز بهمین منوال میگذشت باینقسم که مادران خلیفه معمولاً باسران سپاه و بزرگان همدست شده اموال دولتی را میان خود قسمت میکردند و گاه هم خود خلفاء این زمینه را فراهم میساختند. مثلاً مستعین عباسی (۲۴۹ هجری) بمادر خود و دوسر دار ترك: اتامش و شاهك اختیارات تام داد و آنان آنچه را که از هر جا میرسید سه قسمت کرده هر کدام سهمی بر میداشتند.

در نتیجه اموال عمومی میان زنان و سرداران و ملازمان قسمت میشد و آنان از این پولهای گزاف انواع و اقسام تجملات فراهم میساختند مثلاً مادر همان مستعین فرشی برای خود فراهم کرده بود که شکل حیوانات و پرندگان باتارهای زر بر آن بافته بودند و چشمان آن پرندگان و جانوران از جواهر بود و بهای آن به صد و سی هزار دینار (شاید درهم) بالغ میشد و یا مادر فلان خلیفه دهان فلان شاعر را پر از گوهر و مروارید میکرد و شاعر آن جواهر را به بیست هزار دینار میفروخت و یا قطر الندی و زنان دیگر خلفاء اموال بسیار و جواهرات زیاد بشاعران و متملقان بذل و بخشش میکردند. البته این اخبار حقیقت دارد و جای تعجب هم نیست چون در نتیجه ضعف خلفاء زنان دست اندر کار میشدند و هر چه میخواستند از مردم میگرفتند و بهر کس میل داشتند بذل و بخشش مینمودند. دسته دیگر از زنان حرمسرا که آفت زر و سیم محسوب می شدند بنام گیس سفید (قهرمانه) امور حرمسرا و کاخ خلفای عباسی را در دست داشتند و با همدستی وزیران و جانشینان آنان هر چه میخواستند میگرفتند و میاندوختند و در تمام مملکت مداخله مینمودند، ام موسی قهرمانه مشهور اوایل قرن چهارم هجری در ایام خلافت مقتدر همه کاره مملکت بود و بدون اجازه و نظر او هیچ مهمی انجام نمیگرفت و اگر



کوزه سفالی با نقش و نگار ساخت خوزستان قرن دوم و یا سوم هجری

در سرای خلفاء کنیزکان
و ملازمان و غلامان
نبودند قهرمانه هاراهی
برای مصرف کردن
پولهای خود نداشتند.

کنیزان و غلامان.
قبلا ضمن گفتگو از
اخلاق منصور گفته شد
که وی طنبور را بر سر
نوازنده طنبور فرو کوفت
اما هنوز چهل سال از مرگ
وی نگذشته بود که سرای
خليفة نمایشگاه سازو
رقص و آواز شد بقسمی
که از قرار مذکور سیصد
کنیز در کاخ هر روز فقط
بسازو آوازی برداختند
و دایره و چنگ و عود و نای
و قانون و سنطور
مینواختند و یا میرقصیدند
و آواز میخواندند و اضافه
بر آن عده ای ندیم و دلنک
مسخرهچی در قصر اقامت

داشتند که مشهورترین آنها شیخ ابوالحسن خلیع دمشقی و ابن ابومریم مدنی میباشد. بهای کنیزکان قصر از هزار دینار تا صد هزار دینار بوده است و طبعاً نگاهداری آنان هزینه گزافی بر میداشته و لباس و جواهر و لوازم دیگرشان گران تمام میشده است، مثلاً موقعی هرون انگشتری را به بهای صد هزار دینار خرید و به یکی از کنیزکان بخشید.

گذشته از کنیزان غلام بچه‌ها و پیشخدمت‌ها و خواجه‌های بی‌عماری در کاخ خلفاء بوده‌اند، از آن جمله در کاخ مقتدر یازده هزار خواجه رومی و سودانی و غلام بچه و پیشخدمت کار میکرده است و البته کاخها و عمارتها متعدد بوده که آنقدر خدمتگزار ضرورت داشته است و برای هر عمارت و دستگاہی فرش و اثاث و لوازم زیادی تهیه میشده است. مثلاً ساختمان کاخ خصوصی معز در بغداد سیزده میلیون درهم تمام شد و امین در خیزرانیه عمارتی بنا کرد که بیست میلیون درهم خرج داشت و همین قسم پنج کرجی (زورق) بشکل شیر و فیل و عقاب و مار و اسب برای امین ساختند که مبالغ هنگفتی مصرف آن شد و همینکه آن (زورق) هارا در دجله بآب انداختند ابونواس (۱) شاعر مشهور دربار امین شعر هارا بدان مناسبت سرود.

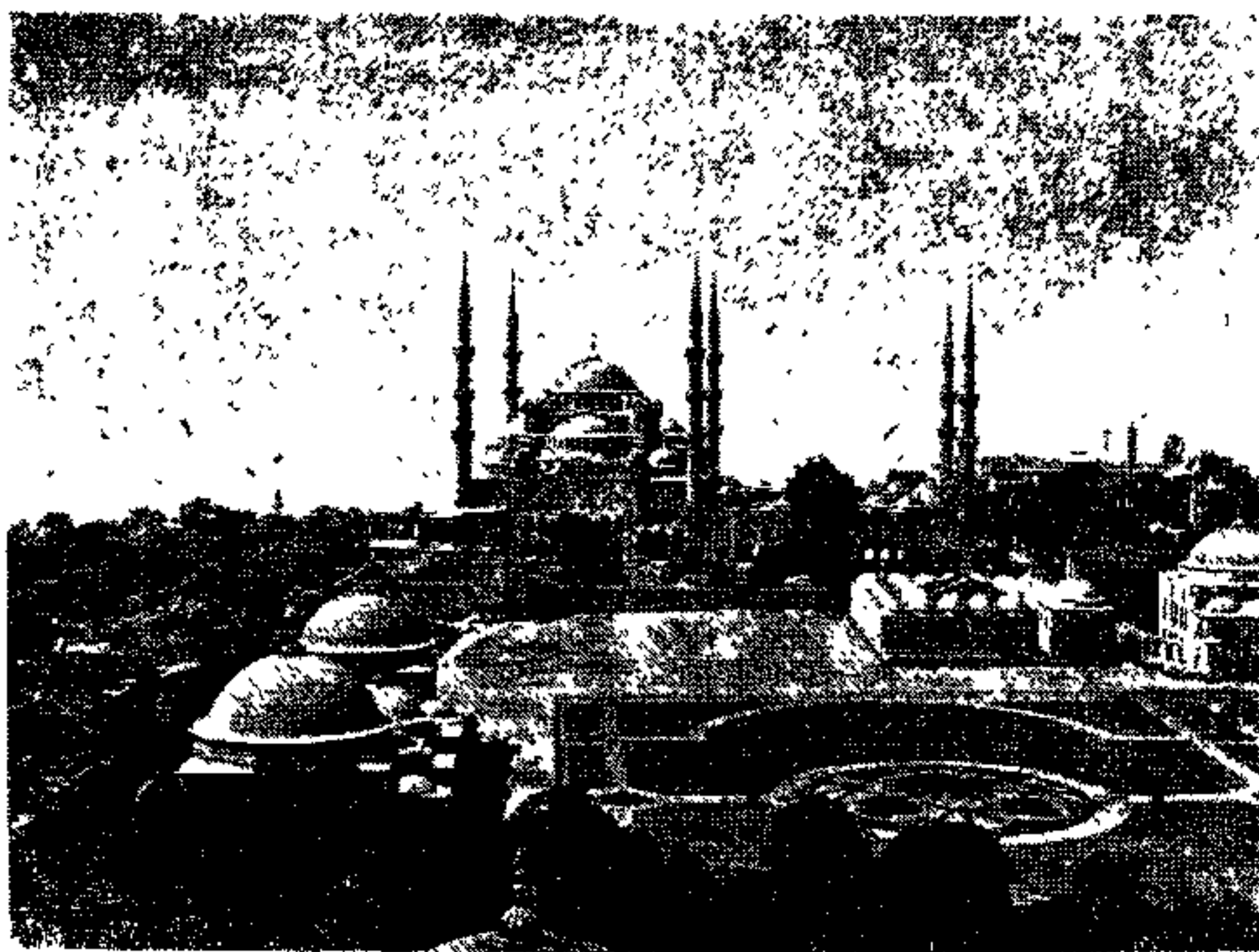
ترجمه اشعار :

«خداوند برای امین مرکب‌های راهواری فراهم ساخت که سلیمان مانند آنرا ندارد»
 «اگر مرکب سلیمان در خشکی میرفت این مرکب‌ها روی آب مثل شیر غرش میکنند»
 «مردم در شگفت مانند همینکه دیدند خلیفه سوار شیر شده و مثل ابر شناور است»

«آن‌ها که ترا روی شیر دیدند از تعجب سبحان الله گفتند پس چگونه است»
 «اگر ترا به پشت عقاب ببینند»

«عقابی که چنگال و منقار و دو بال دارد و موج و طوفان می شکافد».

۱ - ابونواس نامش حسن فرزند هانی حکمی در سال ۱۳۹ هجری در اهواز بدنیآ آمد. مادرش ایرانی و پدرش مردی سپاهی از اهالی دمشق بود. ابونواس از شعرای بزرگ عرب و معاصر هرون و مأمون میباشد. اشعار خمریات او وضع زندگانی اشراف بغداد آنروز را توصیف میکند وی مدح و هجو و قصیده و غیره سروده است و فاتهش سال ۱۹۵ هجری واقع شد. مترجم



نمونه استانبول . سلطان احمد

« از مرغان هوا پیشی می گیرد، وقتی که روی آب شناور میشود ».

برای نمونه داستان زیر را که حاکی از تجمل و خوشگذرانی دستگا

خلفاست زیبا می نویسیم :

«می گویند روزی امین در کاخ خلد فراز تختی جلوس کرده دستورداد بساط حریر و دیبا بگسترند و ظرفهای طلا و نقره و بلور با انواع خوراکیها و مشروبات فراهم سازند سپس به قهرمانه (سرپرست کنیزان و رقاصهها) گفت صد کنیز سازنده و خواننده بیساط عیش حاضر سازد باین قسم که در هر نوبت ده کنیز با ساز و آواز در بزم حاضر شوند و آهنگ مخصوصی بنوازند و بروند، آنگاه دسته دوم که می آیند به آهنگ دیگری پردازند و همینقسم تا صد کنیز ده مرتبه ده آهنگ نو بنو بسرایند.

بزودی شرح تجمل و عیش و اسراف خلفاء را در ضمن گفتگو از اوضاع اجتماعی

آن ایام ذکر میکنیم.

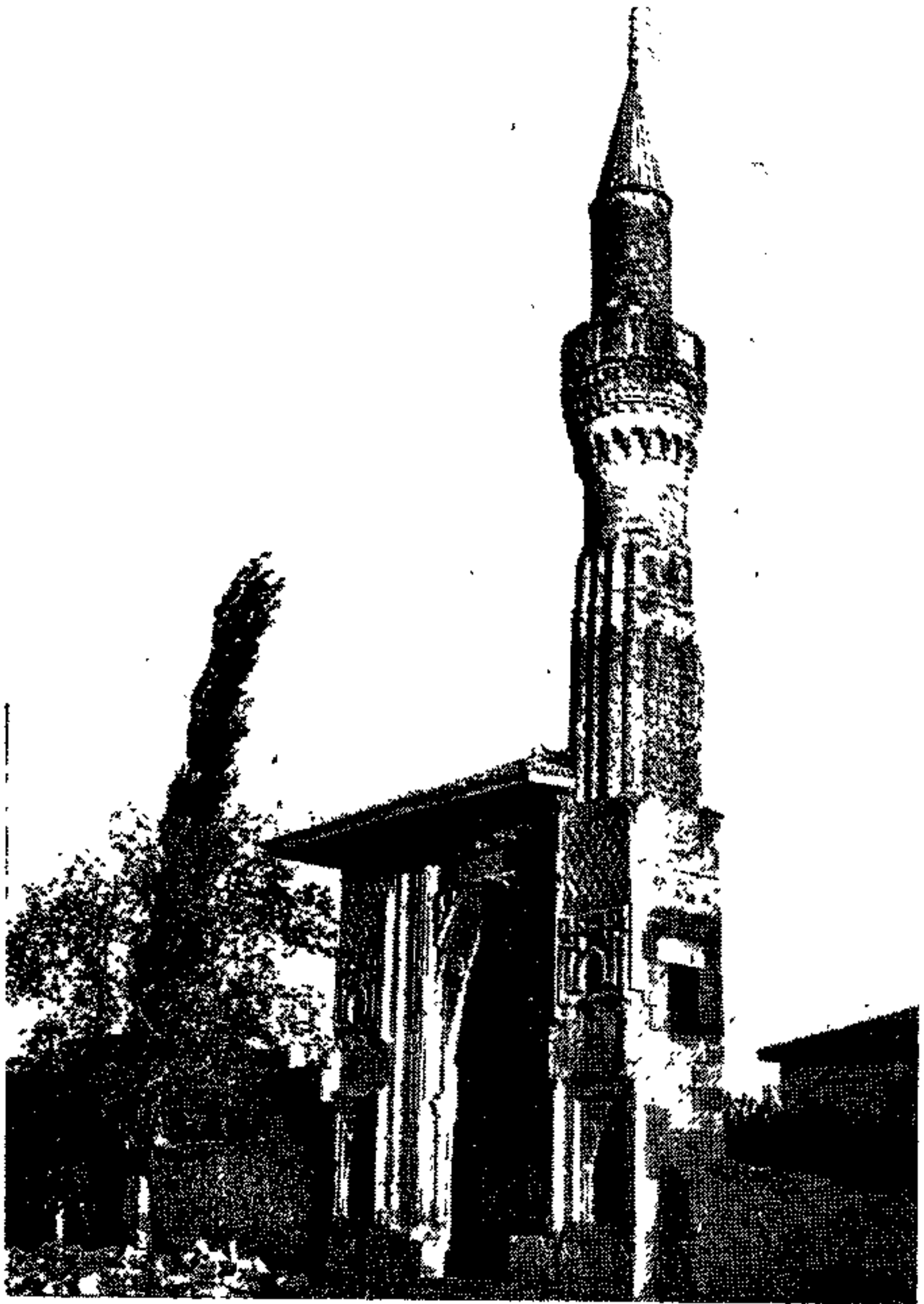
سخاوت مندی . بذل و بخشش خلفاء گاه از روی لزوم و گاه هم فقط در نتیجه سخاوت مندی طبیعی بود . مثلاً هر روزی هزار درهم از مال شخصی خود بغیر از زکوة صدقه میداد و مأمون روزی شش هزار درهم بملازمان خود می بخشید و این مبلغ در سال دو میلیون درهم میشود و البته این مبلغ در مقابل هدیه ها و جایزه های بزرگ بسیار ناچیز است . بقرآن نوشته مورخین مأمون در يك روز يك مليون ونیم درهم بسه نفر بخشید و قبلاً در همین جلد گفتیم که وی با در رکاب ۲۴ میلیون درهم بذل و بخشش کرد . و هر روز وصیت کرد صد میلیون درهم بمأمون بدهند . معتصم در دوره خلافت خود صد میلیون درهم صدقه داد . مقتدر علاوه بر پرداخت مقرری مأمورین دولتی هفتاد میلیون دینار تلف کاری داشت . قسمتی از بذل و بخشش ها بعنوان صله شعرو جایزه و یا بخشش و انعام تقاضا کنندگان پرداخت میشد ، که البته مبلغ آن بسیار هنگفت بوده است . ابن خلکان میگوید سالم شاعر معروف بخاسر قصیده ای در مدح مهدی خلیفه عباسی سرود و سوگند خورد که صله آنرا کمتر از صد میلیون درهم نستاند و همینکه قصیده را برای مهدی خواند مهدی صد میلیون درهم بوی داد . اگر چه از این روایات مبالغه کاری نمایان است اما میزان بذل و بخشش خلفاء را میسرساند و چه بسیار که شاعران علاوه بر پول نقد ملك و مزرعه هم صله می گرفتند .

مطالبی که در بالا از بذل و بخشش خلفاء گفتیم در نظر مردم این زمان جزء موهومات درمی آید چه که آنرا با اصول اقتصادی امروزه مطابق نمی بینند ، اما اگر مقدار ثروت خلفاء و جانشینان آنها را (وزیران ، نویسندگان ، امراء و غیره)

آیا واقعاً این بذل و بخشش ها همیشه است ؟

بطوری که در فصول سابق گفتیم در نظر بیاورند و اختیارات غیر محدود آنها را نیز درك کنند تصور نمیرود که در صحت مراتب فوق تردید نمایند مگر اینکه در مقدار آن اموال و میزان ثروت خلفاء شك داشته باشند و البته این نیز معقول نیست زیرا آنچه که ما در آن خصوص نوشتیم از مهمترین کتب معتبر تاریخ نقل کرده ایم و انکار آن مطالب انکار مسائل حقیقی تاریخ میباشد .

از آن گذشته اگر بدرجه نفوذ شاعران در آن روزها و تأثیر گفتار آنها در اوضاع



ت - تویه مسجد صاحب عطا

اجتماعی واقف شویم (بزودی در آن باب صحبت میداریم) قبول این مطالب بر ما آسان میشود. در همین امروز نیز نروتمندان غرب پنجاه هزار و صد هزار لیره برای خرید يك تابلو یا یکی از آثار باستانی میپردازند و کوچکترین سود و زیانی از آن اشیاء تصور نمیرود. همین دیروز این خبر را خواندیم که مرگان میلیونر امریکا چندین تابلو را به يك میلیون لیره خریده تا به بعضی از موزهها اهداء کند. (سال ۱۹۰۳ میلادی)

علاوه بر همه در ضمن مطالعه مطالب تاریخی پیاره ای وقایع بر میخوریم که صحت مطالب مذکور را تأیید میکند و از آن جمله داستان مامل شاعر و مهدی ولیعهد خلیفه عباسی است. مامل میگوید هنگامی که مهدی ولیعهد منصور در ری اقامت داشت نزد وی رفتم و قصیده ای در مدحش سرودم مهدی بیست هزار درهم بمن جایزه داد پدرش منصور که این را دانست نامه ای بمهدی نوشته او را ملامت کرد که اگر شاعری يك سال در آستانه تو بماند و مدیحه بسراید مستحق چهار هزار درهم میشود نه اینکه یکباره بیست هزار درهم به يك شاعر صله بدهی. - سپس منصور مرا احضار کرد و چون پیش او رسیدم بمن گفت جوان بی تجربه ای را فریب دادی و پول زیاد گرفتی من گفتم آری ای خلیفه، جوان سخاوتمند بی تجربه ای را دیدم و فریبش دادم منصور گفت شعرها را بخوان من شروع بخواندن قصیده کردم و مطلع آن چنین بود :

ترجمه اشعار

«این همان مهدی است جز اینکه چهره اش ماه درخشان میباشد...»
منصور گفت به به راست گفتی اما پولها کجاست گفتم همراه آورده ام آنگاه منصور ربیع خادم را گفت با من بیاید، چهار هزار درهم از بیست هزار درهم را بمن بدهد و شانزده هزار درهم را نزد منصور بیاورد و او چنان کرد.

همین داستان خود دلیل روشنی است که صله شعراء غالباً هزارها بوده است.

حال دانستن این نکته نیز بی فایده نیست که آیا خلفاء از کیسه خود می بخشیدند و یا از اموال عمومی (بیت المال) حواله میدادند؟ پاسخ قاطعی برای این پرسش نیست زیرا مدرك کاملی بدست نیاورده ایم ولی سکوت تاریخ نویسان میرساند

آیا این بذل و بخشش ها
از کیسه خلیفه
بوده است ؟

که بخشش ها از بیت المال بوده است بخصوص که خلیفه خود را صاحب اختیار مسلمانان میدانسته و هر چه میخواست از اموال عمومی (برای صلاح مسلمانان) بشاعری صله میداده و یا بدیگری هبه میکرده است .

اما در ضمن مطالعه احوالات هادی خلیفه عباسی باین موضوع بر میخوریم که وی خزانه مخصوص بخود داشته است ، و چنین مفهوم میشود که خلفاء بذر و بخشش ها را از بیت المال حواله میدادند و اگر با اعتراض و مسامحه وزیران بر میخوردند آنرا از خزانه خاص خود می پرداختند و از آن جمله است حکایت هادی و عیسی بن داب سخور نامی حجاز که بواسطه شیرین زبانی و خوش صحبتی مقرب آستان هادی بوده است و در یکی از موارد هادی سی هزار دینار پول حواله داد عیسی گماشته خود را نزد حاجب فرستاد که پول را بستاند حاجب گفت باید از دیوان و مأمور توقیع مطالبه شود عیسی که اینرا دانست بملازم خود گفت فعلا صرف نظر کن و جائی نرو ، این گذشت تا آنکه روزی هادی از ایوان کاخ شهر بغداد را تماشا میکرد و چشمش بعیسی افتاد که فقط یک غلام دنبال اوست ، هادی عیسی را احضار کرده پرسید چرا لباست شسته است و برای زمستان لباس تازه نخریده ای عیسی گفت دستم کوتاه است هادی گفت ، همین چهار روز پیش سی هزار دینار حواله دادیم عیسی اظهار داشت که حواله را ندادند هادی خزانه دار مخصوص خود را احضار کرده دستور داد از خزانه خودش همان ساعت سی هزار دینار آوردند و بعیسی دادند .

بنا بر این معلوم میشود که اینگونه بذر و بخشش ها ابتداء به بیت المال حواله میشده و اگر در آنجا بمانعی بر میخورده از کیسه خلیفه تأدیه میگشته است . چیزی شبیه باین داستان از هرون و یحیی برمکی نقل میشود که موقعی هرون صد هزار دینار به یحیی حواله کرد تا برای خرید کنیزکی پردازد این قیمت در نظر یحیی گزاف آمد و از پرداخت آن عذر خواست ، هرون بی اندازه بخشم رفت و یحیی برای آنکه زیادی آن پول را مجسم کند دینارها را تبدیل بدرهم نموده و یک میلیون و نیم درهم در حوضخانه ای که هرون در آنجا وضو میگرفت روی هم انباشت و همینکه هرون برای وضو از آن محل گذشت و آن خرمن پول را دید بنظرش بسیار رسید

و چون دانست بهای يك كنيز كی بوده البته متأثر شد اما در ضمن کینه یحیی را در دل گرفت که چگونه روی حرف او حرف میزند و فرمایشش را نمی پذیرد و از قرار مذکور یکی از موجبات تعرض هرون به برمکیان همین پیش آمد شده است. موقعی هم وائق (خلیفه عباسی) بوزیر خود ابن زیات حواله کرد که مبلغ هنگفتی بابت بهای کنیز کی بدهد و چون ابن زیات قدری تعلل ورزید خلیفه او را مجبور ساخت که دو مقابل آن مبلغ را تأدیه کند.

داستان مکاتبه هرون و سفیان ثوری نیز دلیل بر آن است که خلیفه از بیت المال مسلمین همه نوع بذل و بخشش میکرده و صلح و هدیه و جایزه میداده است. مختصر آن تفصیل اینکه هرون نامه به سفیان ثوری (مقیم کوفه) نوشته ویرا خبر داد که من (هرون) در بیت المال را گشوده ام و خاص و عام را از هدایا و عطایا بهره مند ساختم. سفیان نامه ای در پاسخ هرون نوشته او را بسختی از این اسراف کاری ملامت نموده گفت:

«این نامه را بتو مینویسم و یاد آورم که از این پس رشته دوستی تو را بریده ام چه که خودت در نامه ای که بمن نوشته ای اقرار کرده ای که بیت المال مسلمانان هجوم آوردی و آنچه خواستی بدون حق و عدالت داده ای و بخشیده ای تو آنرا نوشتی و خودت را بر خودت گواه گرفتی من و کسانی که نزد من بودند و آن را نامه را خواندند و شنیدند نیز گواه هستند و روز باز پرس پیش خدای دادستان گواهی میدهند. ای هرون چرا بخزانة مسلمانان حمله ور شدی، کی بتوانی اجازه را داده است...؟»

آیا آوارگان اجازه داده اند؟ آیا مردانی که در راه خدا شمشیر میزنند اجازه داده اند؟ آیا یوه زنان و یتیمان اجازه داده اند؟ آیا قاریان قرآن و کسانی که بقرآن عمل میکنند اجازه داده اند؟ آیا مأمورین جمع آوری مالیات اجازه داده اند؟ آیا کسانی که باید از این اموال دلشان بدست آورده شود بتو چنین اجازه داده اند؟ آیا مردمی که رعیت تو هستند اجازه داده اند؟»

این نامه میرساند که خلفاء از موجودی بیت المال همه نوع ول خرجی و بذل و بخشش و اسراف کاری میکرده اند و در هر حال گفته های سفیان ثوری بهرون مانند گفته های

اباذرغفاری بعثمان میباید

۴- تنوع و فزونی هزینه‌های دولتی

در جلد اول این کتاب گفته شد که چگونه تأسیسات دولت های اسلامی بتدریج توسعه یافت و در آغاز کار، خود پیغمبر، امیر و وزیر و قاضی و فرمانده بود، و در زمان خلفای راشدین شماره مأمورین دولت اسلام بشش نفر رسید. و در زمان بنی امیه و بنی عباس که مملکت توسعه یافت و مردم متمدن شدند تأسیسات دولتی اسلام نیز وسیع گشت و کارمندان طبعاً زیاد شدند و هر قدر که ثروت خلفاء فزونی یافت و دستگاه تجمل آنان بیشتر شد خدم و حشم و مأمورین نیز اضافه شدند، بقسمی که عده آنان در زمان هرون بیش از زمان منصور و زمان مأمون افزونتر از زمان هرون گشت. و همینقسم بمیزان افزایش تجملات، مأمورین و کارمندان دولتی و درباری زیاد شدند، چنانکه در صورت تنظیمی دوره معتضد (قبلاً درج شد) نام کارمندانی مانند آشپزان و ندیمان و رکابداران و غلام پیشخدمتان و بندگان ذکر شد که در آغاز دولت عباسی نامی از آنان نبوده است، همینقسم عده ای از خدمتگزاران مخصوص مانند پزشکان و سازندگان و مسخرگان در آن صورت ذکر شده که بنا بمقتضیات تجمل طلبی و خوشگذرانی وارد خدمت دولتی شده اند.

یکی دیگر از موجبات فزونی هزینه و تهی ماندن بیت المال اینکه پاره ای از مخارج در سابق از محل های دیگری غیر از محل بیت المال پرداخت میشد. و در اواسط دوره عباسی بر بیت المال تحمیل شده بود، حال چرا این وضع پیش آمد؛ جهتش معلوم نیست، فقط در ضمن رسیدگی بمدارک تاریخی مسلم میشود که چنین وضعی پیش آمده بود، مثلاً از تطبیق صورت هزینه ایام خلافت معتضد در سال ۲۹۷ و صورت هزینه علی بن عیسی در سال ۳۰۶ مسلم میگردد که پاره ای مخارج مانند هزینه حرمین (مکه و مدینه) و مستمری قضاة و متصدیان امور حسبی و برید در سراسر کشور، هزینه شهرهای مرزی تماماً در دوره علی بن عیسی از بیت المال تأدیه میشده است، در صورتیکه ارقام مزبور در صورت هزینه دوره معتضد دیده نمیشود. در اوایل دوره عباسی که خلفاء قدرت داشتند مخارج مزبور از بابت مالیات محل تأدیه میگشت

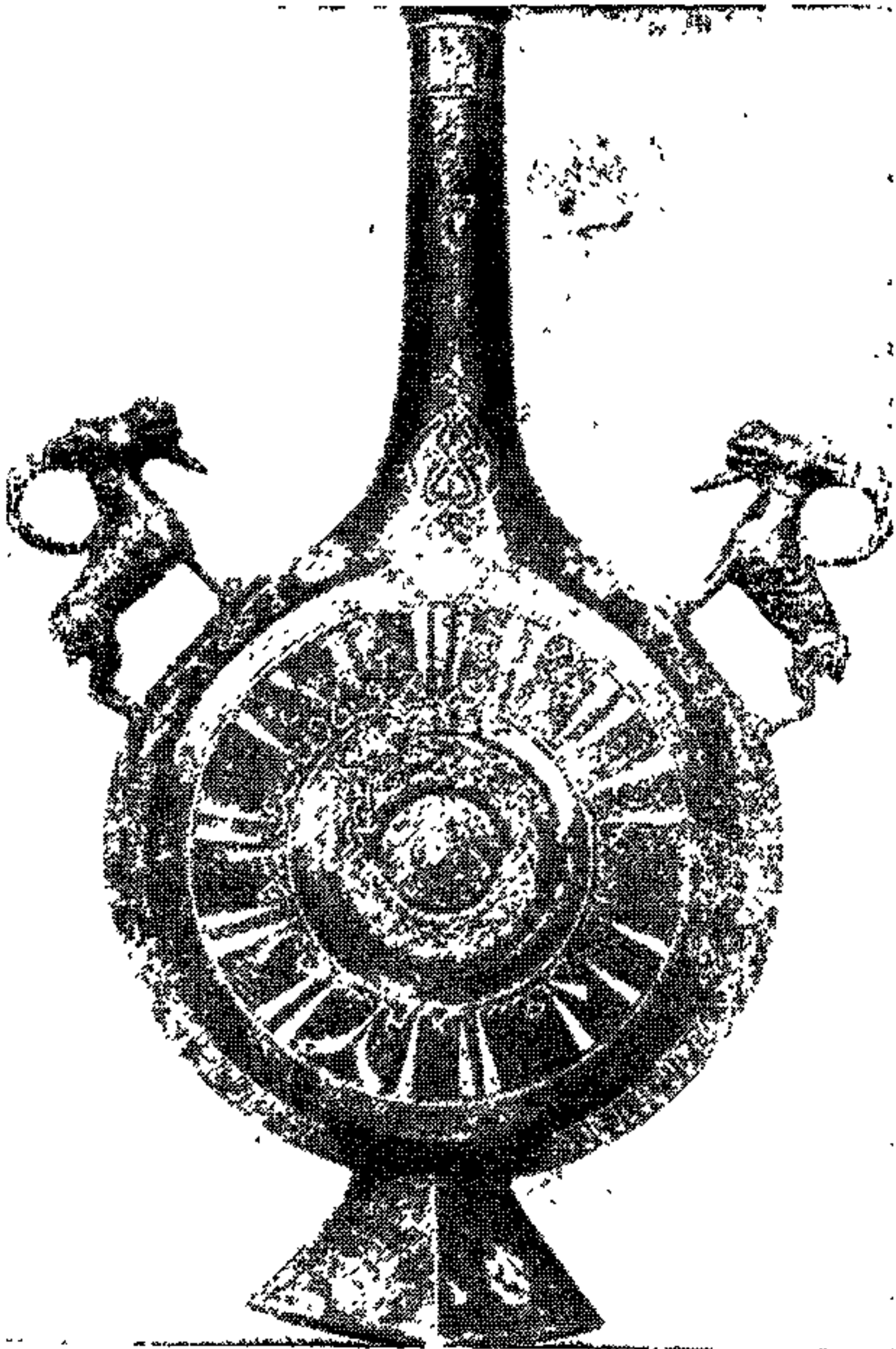
ولی همینکه خلفاء ضعیف شدند عمال سایر نقاط از پرداخت آن خود داری کسر دند و خلیفه ناچار از بیت المال مرکزی آنرا تأدیه میکرد .
در جلد اول این کتاب گفته شد که : مالیات سرحدات بمرکز خلافت نمیآمد و بمصرف امور محلی میرسید ، در عوض غنیمت های زیادی که از جنگ های سرحدی عاید میشد برای خلیفه ارسال میگشت ، اما در دوره انحطاط که مرکز خلافت ناتوان و زبون گشت فتوحات سرحدی از بین رفت و مخارج شهرهای مرزی بر بیت المال تحمیل شد و بر مبالغ آن افزوده گشت ، مثلاً در اوایل دوره عباسی هزینه امور مرزی سالی صد هزار دینار بود و از محل درآمد همان شهرها بمصرف میرسید . اما در زمان مقتدر هزینه مزبور به نیم میلیون دینار رسید و علاوه بر آن مخارج ، حقوق سپاهیان و امثال آنان نیز فزونی یافت .

۴- فزونی حقوق کارمندان

نه تنها مؤسسات جدیدی در دولت عباسی پدید آمد بلکه بودجه مؤسسات سابق نیز اضافه گشت و این طبیعی است که چون ثروت فزونی یابد حقوق کارمندان دولتی نیز افزوده گردد . حال اگر وضع سیاسی آن دولت متزلزل باشد و محل ثابتهای برای پرداخت آن حقوق های گزاف پیدا نشود ثروت دولت روبه نقصان میگذارد و بحران اقتصادی شدت میسکند و برای رفع این بحران مالیات های جدیدی وضع میشود و در وصول مالیاتها شدت بکار مبرود و در نتیجه کشور رو بویرانی میگذارد و مردم دست از کار و کاسبی برمیدارند .

در زمان پیغمبر (ص) و ابوبکر مسلمانان از راه تحصیل غنیمت ها زندگی میکردند و میزان درآمد آنان بسته بمقدار غنیمت هایی بود که بچنگ میآوردند ، عمر این ترتیب را برهم زد و دیوان و دفتر تنظیم کرده برای هر کس حقوقی معین نمود ولی میزان حقوق آنان بکارشان مربوط نبود بلکه سابقه اسلام و انتساب به پیغمبران میزان کمی و زیادی حقوق محسوب شد و چه بسا که يك نویسنده یا قاضی یا والی با وجود اختلاف مشاغل حقوق مساوی میگرفتند اما همینکه مؤسسات دولتی توسعه یافت ناچار آن وضع را تغیر داده بر حسب مشاغل حقوق برقرار شد و طبعاً حقوق قاضی و حاجب و نویسنده

ووالی و غیره باهم فرق پیدا کرد و در زمان عباسیان که منصب جدیدی بنام وزارت پدید



شکله نقره کوب متعلق بمرن ششم هجری

آمد حقوق مخصوص هم برای وزیر معین شد و البته با تغییر زمان و اوضاع واحوال